

## درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: سوره بقره  
موضوع جزئی: آیه ۴۸ - بخش سوم - شبهات شفاعت -  
ادله اختصاص شفاعت به مؤمنین برای ازدیاد ثواب -  
بررسی دلیل اول تا هشتم

تاریخ: ۷ آذر ۱۴۰۱  
مصادف با: ۳ جمادی الاول ۱۴۴۴  
جلسه: ۱۲

### الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین

#### خلاصه جلسه گذشته

بحث در ادله‌ای بود که بر اختصاص شفاعت به مؤمنین به منظور ازدیاد ثواب ذکر شده و اینکه شفاعت از اهل کبائر و معاصی نفی می‌شود. فخر رازی در تفسیر کبیر مبسوطاً این ادله را ذکر کرده و مورد بررسی قرار داده است. یازده دلیل بر اختصاص ذکر شد و برخی از این ادله را مورد بررسی قرار دادیم؛ به ترتیب از دلیل آخر، سه دلیل را بررسی کردیم و معلوم شد این سه دلیل نمی‌تواند مطلب را اثبات کند.

#### بررسی دلیل هشتم

دلیل هشتم آیه «وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ \* يَصْلَوْنَهَا يَوْمَ الدِّينِ \* وَمَا هُمْ عَنْهَا بِغَائِبِينَ» بود. استدلال این بود که ظاهر آیه دلالت می‌کند بر اینکه فاجران همگی داخل در آتش جهنم می‌شوند و آتش آنها را دربرمی‌گیرد و آنها هیچ وقت از آتش فاصله نمی‌گیرند. پذیرش شفاعت معنایش این است که اینها غائب عن النار شوند و این با ظاهر آیه سازگار نیست. پاسخ این دلیل هم روشن است و آن اینکه آیات قرآن که در آنها سخن از عذاب الهی به میان آمده و کیفر گناهکاران را بیان کرده، اینها همه در مقام وعید هستند. ما یک وعده داریم و یک وعید؛ وعده همان بشارت به جنت و نعمت و پاداش اطاعت است؛ وعید هم ترساندن و انذار و برحذر داشتن نسبت به عذاب و عقاب است. اینجا چون در مقام وعید نسبت به فاجران و فاسقان و معصیت کاران است، به نحو کلی می‌فرماید «وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ»، بعد می‌فرماید «وَمَا هُمْ عَنْهَا بِغَائِبِينَ»، اینها داخل آتش می‌شوند و عذاب می‌شوند، اما این معنایش آن نیست که به طور کلی این عذاب از آنها هیچ‌گاه برداشته نمی‌شود. اینها داخل در آتش می‌شوند، اما «وَمَا هُمْ عَنْهَا بِغَائِبِينَ» می‌خواهد بگوید که اینطور نیست که معصیت و فسق و فجور، عذاب و آتش نداشته باشد. اصل عذاب با این امر ثابت می‌شود؛ اما این منافات ندارد که خداوند متعال برخی را از روی فضل و رحمت خودش از این عذاب و عقاب نجات دهد. لذا این دلیل هم به نظر می‌رسد ناتمام است.

#### بررسی دلیل هفتم

دلیل هفتم این بود که اگر شفاعت پذیرفته شود، این به نوعی ترغیب مردم به انجام معصیت و گناه است؛ به تعبیر دیگر همه امت پیامبر(ص) این دعا را می‌کنند که «و اجعلنا من اهل شفاعته»، این را همگان از خداوند طلب می‌کنند. در حالی که اگر با اصرار بر گناه از این دنیا برود، در حقیقت کأن یک نوع رغبتی دارند در او ایجاد می‌کنند که هم اهل معصیت و

گناه باشد و هم در عین حال انتظار شفاعت داشته باشد؛ گناه را مرتکب شود و به انتظار شفاعت در حالی از این دنیا خارج شود که اصرار بر آن گناهان و معاصی هم دارد.

پاسخ دلیل هفتم این است که این دعایی که امت پیامبر(ص) آن را می‌خوانند، طلب وساطت است به نحو کلی. اینکه به خصوص مربوط به مؤمنان و برای ازدیاد ثواب و منفعت باشد، از آن استفاده نمی‌شود. به تعبیر دیگر مسأله ترغیب در کار نیست؛ چون ما قبلاً هم گفتیم شفاعت تنها در صورتی شامل حال انسان‌ها می‌شود که استعداد و آمادگی در آنها فراهم شود؛ اگر این استعداد و آمادگی ایجاد نشود، اصلاً شفاعت شامل حال نخواهد شد. پس اینطور نیست که اهل معصیت به طور کلی در هر شرایطی مشمول شفاعت شوند و دعایی هم که خوانده می‌شود، از کجا ادعا می‌کنید مربوط به مؤمنان و کسانی است که استحقاق پاداش دارند و برای ازدیاد ثواب دارند این کار را انجام می‌دهند؟ خود این چنین ظهوری ندارد؛ آن مطلبی که شما گفتید، نمی‌تواند اختصاص را اثبات کند. بنابراین این دعا به خودی خود می‌تواند یک نوع استمداد از خداوند باشد، هم برای ازدیاد ثواب و پاداش و هم برای دفع عقاب به خاطر معصیت‌ها. این اختصاص از آن استفاده نمی‌شود.

#### بررسی دلیل ششم

دلیل ششم آیه «فَمَا تَفْعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ» بود؛ بدین بیان که اگر شفاعت باعث رفع عقاب شود، پس به حال آنها منفعتی داشته، در حالی که آیه منفعت را نفی کرده است.

این دلیل هم با توجه به مطالبی که در گذشته گفتیم اشکالش معلوم است. چون این هم اولاً مربوط به کفار است و نه گناهکاران و معصیت‌کاران. برای کفر و شرک هیچ‌گاه شفاعت فایده‌ای ندارد. به علاوه، معارض دارد؛ ما ادله‌ای داریم که اثبات می‌کند شفاعت را نسبت به عموم انسان‌ها و حتی مرتکبین کبائر را دربرمی‌گیرد.

#### بررسی دلیل پنجم

دلیل پنجم، آیه «وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى» بود؛ استدلال به این آیه هم این بود که خداوند خبر می‌دهد از اینکه ملائکه لایشفعون لاحد جز آن کسی که خدا از او راضی باشد و معلوم است که فاسق، مرضی خداوند نیست. پس وقتی ملائکه نمی‌توانند شفاعت کنند، انبیاء هم به شرح ایضا؛ چون کسی بین این دو تفکیک نکرده و کسی نگفته انبیا می‌توانند و ملائکه نمی‌توانند.

این هم مثل آیه قبل که مورد استدلال قرار گرفت، مختص به کافران است و در جای خودش به تفصیل در این باره سخن گفته شده و اینکه این آیه دلالت بر نفی شفاعت کند مطلقاً یا دلالت بر نفی شفاعت از اهل کبائر کند، بطلان آن کاملاً آشکار و روشن است.

#### بررسی دلیل چهارم

«وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ»؛ گفته‌اند کسی که اهل معصیت و کبیره باشد، ظالم است و اگر شفاعت بخواهد شامل او شود، این یک نوع نصرت نسبت به اوست و شافعین در واقع با شفاعت او را یاری کرده‌اند، در حالی که آیه صریحاً آن را نفی

می‌کند. این بهترین و بالاترین نصرت و یاری است که نسبت به او صورت می‌گیرد.

این هم اینگونه قابل پاسخ است که باید ببینیم آیا این آیه نفی کلی می‌کند؟ سلب عموم دارد یا عموم السلب دارد؟ اگر ما بگوییم «وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ» سلب عموم می‌کند، اثباتش به نحو موجب جزئی ممکن است؛ «وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ» یعنی اینکه ظالمین انصاری ندارند. مثل اینکه الان بگویند اغتشاشگران جای مسامحه با آنها نیست؛ سلب عموم یعنی قطعاً با همه آنها به نحو کلی مسامحه روا نیست؛ اما این منافات با این ندارد که بعضی از آنها مشمول مسامحه قرار بگیرند. آنچه این آیه بر آن دلالت می‌کند، سلب العموم است. سلب عموم با عموم سلب فرق دارد؛ یک وقت سلب و نفی به صورت کلی است، در این صورت نفی متعلق به همه می‌شود؛ اگر آیه دلالت بر عموم السلب می‌کرد، مدعای مستدل قابل اثبات بود؛ ولی آیه دلالت بر سلب العموم دارد و این منافات ندارد که به نحو موجب جزئی ثابت باشد. یعنی مثلاً برخی از ظالمین دارای انصار شوند.

#### بررسی دلیل سوم

دلیل سوم آیه «مَنْ قَبْلُ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمَ لَا يَبِيعُ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ» بود. این آیه را قبلاً هم اشاره کردیم دلالت بر نفی شفاعت نمی‌کند به صورت کلی؛ دلالت بر اختصاص شفاعت به مؤمنان برای ازدیاد ثواب هم نمی‌کند. یعنی اینطور نیست که این آیه شفاعت را از اهل کبائر و معاصی رد کند. آیه می‌گوید بپرهیزید و برحذر باشید از روزی که هیچ فایده‌ای به حال شما نخواهد داشت؛ دارد ترس و وحشت و نگرانی آن روز را بیان می‌کند که در آن روز نه کسی می‌تواند وساطت کند و نه معامله‌ای در کار است، فقط عمل افراد ملاک است. اینجا به صورت کلی جنس نگرانی آن روز را می‌خواهد به مردم منتقل کند؛ اینکه مراقب باشند، مسأله، مسأله ساده‌ای نیست. لذا آیه در مقام نفی شفاعت رأساً نیست؛ یعنی قاعده این است که مگر لمن ارتضی یا من اذن له الرحمن، بالاخره با یک استثنائاتی مواجه هستیم؛ ولی اختصاص به آن گروه از آن فهمیده نمی‌شود.

#### بررسی دلیل دوم

«مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ»، تقریب استدلال به این آیه را ذکر کردیم؛ این آیه به طور کلی وجود شفيعی که مطاع باشد را نفی می‌کند و اینکه هیچ خویشاوندی برای ظالمان در آن روز وجود ندارد که به حال آنها سودمند و نافع باشد. با توجه به مطلبی که اخیراً در پاسخ به دلیل چهارم گفتیم، این هم پاسخ روشن است. این آیه در واقع دارد سلب العموم می‌کند؛ یعنی اینکه به نحو عام برای ظالمین خویشاوند و واسطه‌ای وجود ندارد؛ اما عموم السلب از آن استفاده نمی‌شود. اینکه به طور مطلق بخواد نفی کند وجود شفيع و خویشاوند پشتیبان و حامی را، از این فهمیده نمی‌شود. لذا این آیه هم دلالت ندارد.

#### بررسی دلیل اول

«وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ»؛ تقریب استدلال به این آیه را بیان کردیم. پاسخ هم مشخص است و آن اینکه «وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ» یک عامی است که به وسیله ادله دیگر تخصیص خورده است؛ این معنایش آن نیست که به طور کلی برای این

گروه شفاعتی وجود نخواهد داشت. اگر دلیل داشته باشیم که عده‌ای از این مسأله استثنا شده‌اند، مشکلی وجود ندارد و این دلیل اینجا وجود دارد. بنابراین از این دلیل هم اختصاص فهمیده نمی‌شود. اینها مجموعاً ادله یازده‌گانه‌ای بود که در این مقام ذکر شده است.

#### **بحث جلسه آینده**

در ادامه فخر رازی یازده دلیل هم بر شمول شفاعت نسبت به اهل کبائر و معاصی اقامه می‌کند. این ادله را در جلسه آینده عرض خواهیم کرد. اگر دوستان خواستند مراجعه کنند، تفسیر کبیر، ج ۲، ص ۵۶ الی ۶۶.

«والحمد لله رب العالمین»